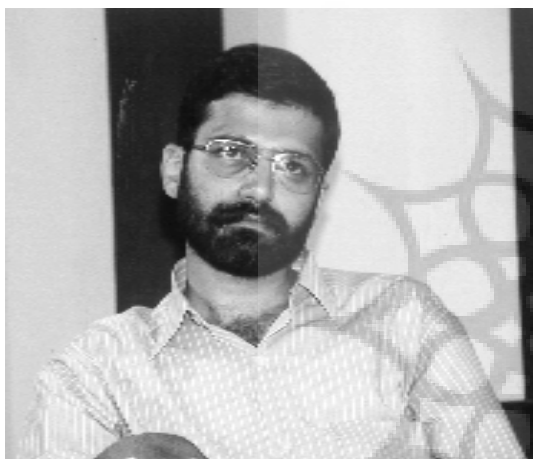


## چهره‌های برتر ادبیات کودک و نوجوان حرکتی قابل تقدیر، اما شتاب زده!

○ ماندانا بلداجی پور



کاشفی خوانساری: امیدوارم برای آیندگان مفید باشد

اشاره:

در نمایشگاه کتاب، اردیبهشت ماه ۷۹، شاهد حضور جلد‌های نخست از یک مجموعه ۲۰ جلدی با عنوان چهره‌های برتر ادبیات کودکان و نوجوانان بودیم.

در اردیبهشت ماه سال ۸۰ خبر انتشار ۲۰ جلد این مجموعه پخش شد. اما بلافاصله اخبار ناگواری مثل شکایت مجری طرح و برخی از نویسندگان این مجموعه از ناشر و سپس گله‌گذاری‌های ۲۰ چهره‌و برتر ادبیات کودک و نوجوان، از روش اجرای طرح و نحوه ارائه کتاب‌ها به گوش رسید. در چند ماه گذشته گزارش‌ها درج شد و موافقان و مخالفان، نظریات خود را مطرح کردند. این اتفاق، به لحاظ مطرح شدن در روزنامه‌ها، شاید یکی از نادرترین اتفاق‌ها در حوزه ادبیات و کتاب کودک و نوجوان بود. کتاب ماه کودک و نوجوان، ضمن تقدیر از تمامی همکاران مطبوعاتی که به روشن شدن زوایای اجرای این طرح و نیز ایجاد زمینه عطای افکار درباره‌ی یک مجموعه ۲۰ جلدی همت گماشتند، از آن جایی که پاسخ‌های پرسش‌های مطرح شده در پیرامون این طرح و نیز نظر نویسندگان مطرح شده در این مجموعه ۲۰ جلدی هم چنان ناگفته مانده بود، به سراغ چهره‌های مطرح شده در این کتاب‌ها رفت و نظریات آنان را جویا شد. آن چه در ادامه می‌خوانید، حرف‌های کاشفی خوانساری مجری طرح، عزیزی مدیر نشر روزگار و چندین از نویسندگان معرفی شده در کتاب‌های ۲۰ گانه‌ی طرح معرفی چهره‌های برتر ادبیات کودک و نوجوان است که قبول زحمت کردند و به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دادند.

کتاب ماه کودک و نوجوان، آماده است نظر دیگر دست‌اندرکاران حوزه ادبیات و کتاب کودک و نوجوان را درباره چنین طرح‌هایی و نیز این طرح بخصوص، درج کند.

هدف تان از اجرای این طرح چه بوده است؟  
○ هدف از طرح اولیه، این بود که یک مجموعه اطلاعاتی برای محققان ادبیات کودک فراهم شود و یک سری نویسنده نسبتاً موفق معرفی شوند. به عقیده من، تولید شدنش بهتر از تولیدنشده‌اش بوده است. اما به دلیل این که چاپ و کیفیت توزیع و تولید کتاب‌ها بد بود، این کار تأثیر منفی گذاشته است.

آیا این طرح با موافقت نویسندگان صورت گرفت؟

○ این کار، جز خانم قاسم‌نیا که چندان موافق نبود البته مانع هم نشد، با موافقت سایر نویسندگان صورت گرفته است. البته، بعد از چاپ، خبری از رضایت آنان ندارم، ولی فکر می‌کنم اکثر آنها از اشکالات چاپی ناراضی هستند. این مجموعه همان طور که اسم این کتاب‌ها مشخص است، معرفی یک سری چهره‌های نسبتاً موفق است تا افرادی که به دنبال کارهای تحقیقاتی و تحلیلی هستند و یا آیندگانی که می‌خواهند از کم و کیف کار این نویسندگان با خبر شوند، به منبع نسبتاً مناسبی دسترسی داشته باشند. ما در این کتاب کوچک، یک سری اطلاعات پایه‌ای مثل نظریات و نقدهایی که دیگران بر آثار این نویسندگان داشته‌اند، جمع‌آوری کردیم. البته، حق آنها خیلی بیش از اینهاست. برای نقد، نیازی به جلب رضایت نویسندگان نبود. با وجود این، از اول کار از آنان اجازه گرفتیم و تا حالا هم هیچ‌گونه مخالفتی از آنها ندیدم و با برخی از آنان که ارتباط داشتیم، فقط از غلط‌های چاپی و تأخیر در چاپ گله‌مند بودند.

آیا به چهره‌های گمنام هم می‌پردازید؟

○ فعلاً در مورد چهره‌نگاری، کاری در دست ندارم و بیشتر کارهایی که کارهای تاریخی و تحلیلی است. چند سال بعد، چه پیش بیاید، نمی‌دانم. فعلاً چنین برنامه‌ای ندارم. ترجیح می‌دهم کمتر به این کار فکر کنم. بیشتر به دلیل ددسرهایی که این کار داشت، از آن پرهیز می‌کنم. مخصوصاً به دلیلی خاطرات تلخی که این مجموعه داشت.

چه خاطراتی؟

O دوست ندارم که به یاد بیاورم و یادآوری کنم. فقط امیدوارم هیچ نویسنده‌ای دچار چنان مشکلاتی نشود. و از همه نویسندگان مورد بررسی و همکاران طرح به خاطر مشکلات پیش آمده پوزش می‌خواهم.



### روح‌الله مهدی پور عمرانی: مناسب‌ترین را گزینش کردم

چرا به چهره‌های برتر پرداختید؟  
O دوست داشتم.

ملاک انتخاب شما چه بود؟

O به دنبال طرح آقای کاشفی که برای یک سری از نویسندگان و شعرا کتاب مستقلی درآورده‌اند، من هم اقدام به این کار کردم و از بین دیگران امتیازبندی کردم که کدام یک بعد از انقلاب بیشترین کتاب و مناسب‌ترین شعرها را برای حوزه کودک و نوجوان داشته‌اند و چون امکان نبود هر کدام از این نویسندگان، کتاب مستقلی داشته باشد. من به قیصر امین‌پور، بابک‌نیک‌طلب و ناصر کشاورز پرداختم. این سه نفر را در یک کتاب جمع‌آوری کردم. بعد از انجام طرح اولیه که مؤلف آن آقای کاشفی بود، به شماره ۱۸ که رسیدند، اعلام کردند بررسی‌های ما تمام شده است و اگر کسی بتواند از بین شعرا و نویسندگان، چند نفری را برگزیند، اقدام کند. ما چند نفر بودیم که اعلام آمادگی کردیم و ظاهراً کار من را پسندیدند و انتخاب را به اختیار خود من گذاشتند. اگر پسرخاله یا دختر خاله من هم شاعر بود، شاید من آن‌ها را در این کتاب می‌گنجاندم (البته این را برای ارزشیابی عرض کردم). من به تمام نویسندگان نگاه کردم و افرادی را که تا الان کتاب مستقلی درباره آنها نبود و در ضمن، بیشترین امتیاز را از بین بقیه داشتند، انتخاب کردم.

به نظر شما این کتاب برای شناساندن این افراد کافی بود؟

O از من که نباید بپرسید. از من باید بپرسید که راضی بودید از این کتاب یا خیر؟ مسلماً خیر؛ به دلیل این که محدودیت صفحه برای من ایجاد کردند. کتاب‌های قبلی، به دلیل این که پول و بودجه در اختیارشان بود تا ۱۶۰ صفحه هم جا داشت، ولی به ما که رسید، بودجه هم ته کشید و گفته شد بین ۱۲۰ تا ۱۲۸ صفحه بیشتر نباشد و به این دلیل یک سری مطالب، خود به خود، قیچی شد و بعضی از مطالب حذف شد.

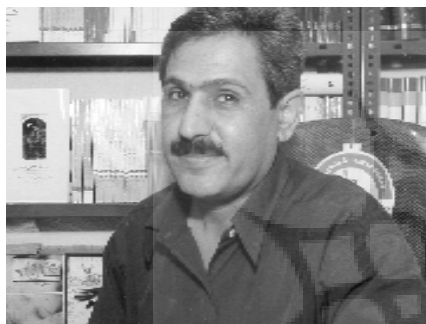
معمولاً رسم بر این است که من نویسنده، نباید گله‌مند باشم که چرا برای من کتاب مستقل در نیاورند. مثل این می‌ماند که خودم برای خودم کارت پستال بخرم و بفرستم! اصلاً در حوزه اختیارات شاعر و نویسنده نیست و این اختیار به گردآورنده و مؤلف داده می‌شود. من به یک دید به این نویسندگان نگاه می‌کنم و کاشفی به دید دیگر و شاید منتقد دیگری هم دید دیگری داشته باشد و معمولاً راضی کردن نویسنده جماعت یا شاعر و منتقد که یکی از اینها خود من هستم، کار دشواری است!

به چه دلیل؟

O چون توقعات ما بالاست. جناب‌عالی هم اگر نویسنده یا شاعر باشید، فکر می‌کنید جامع جمیع صفات هستید. بنابراین، هرچه هم درباره شما بنویسند، شما را راضی نمی‌کند. روح شاعر و نویسنده، روح کمال‌طلبی است و هیچ‌گاه اشباع نمی‌شود و اگر اشباع شود،

دیگر به کتاب دومی نمی‌پردازد. هر شاعری اگر فکر کند در کتاب اول حرفش را زده، دیگر کارش تمام است و کتاب دومی هم در کار نخواهد بود. به همین دلیل، می‌گویم روح انسان‌ها مخصوصاً شعرا و نویسندگان اشباع‌ناپذیر و سیری‌ناپذیر است و همین باعث خلق مدام می‌شود و کتاب‌های جدیدتری می‌نویسند و به چاپ می‌رسانند. با این توضیح، عرض می‌کنم که اگر خیلی‌ها گله بکنند که در بررسی‌های ما منتقدین، سلیقه شخصی به کار رفته است، می‌گویم بله و باید صادق بود.

آیا به دنبال این طرح، به سراغ گمنام‌هایی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، نمی‌روید؟  
O البته، اگر دقت و امکانات باشد، به آنها هم می‌پردازیم. ولی با کمک و سرمایه چه کسی، نمی‌دانم؟



### محمد عزیززی: از این عزیزان عذرخواهی می‌کنم

چه شد که به این طرح پرداختید و این کار از طرف چه کسی به شما پیشنهاد شد؟  
O از طرف آقای کاشفی و با معرفی واحد کودک وزارت ارشاد، به من پیشنهاد شد. به دلیل این که قبلاً چند کار کودک و نوجوان انجام داده‌ام و در این زمینه تخصص دارم، علاقه‌مند بودم و این مجموعه را به عنوان مجموعه‌ای که می‌تواند بخشی از خلأ ما را در این زمینه پر کند، قبول کردم.

آیا شما از رضایت نویسندگانی که در این مجموعه قرار دارند، اطلاع دارید؟

O من اطلاعی ندارم. از ابتدا، طرف قرارداد با نویسندگان مجموعه، کاشفی بود. ایشان کتاب‌ها را گزینش می‌کردند و با مؤلفان و دوستانی که قرار بود در موردشان صحبتی شود، صحبت کردند. هم‌چنین کاشفی، همکاری هم انتخاب کرده بود و در بعضی مواقع، نشر روزگار، مشورت و کمک داده است که فکر نمی‌کنم کسی ناراضی باشد.

ویرایش این مجموعه با چه کسی بود؟

O طبق قرارداد، ویرایش اول و تصحیح متن اول، توسط کاشفی و همکاریانش صورت گرفت و قرار بود نشر هم ویرایش خودش را داشته باشد. منتهی برای این که زمان نگذرد، این کار را به عهده کاشفی و همکاریانش گذاشتیم.

اکثر نویسندگان از غلط‌های چاپی گله‌مند بودند. چرا شما توجهی به این مسئله نکردید؟

O متأسفانه، دقیقاً برمی‌گردد به سهل‌انگاری کاشفی که مسؤول کل مجموعه بود و احتمالاً هر کسی که با ایشان همکاری می‌کرد.

کتاب‌ها مستقیماً بعد از تایپ و همراه با متنی که برای تایپ داده شده بود، برای غلط‌گیری، به کاشفی تحویل می‌شد و ما روی متن غلط‌گیری شده کار می‌کردیم. البته، اگر با متن اولی که به ما داده شده بود، مطابقت کنیم، تفاوتی ندارد و از این نظر من هم گله‌مند هستم و احساس می‌کنم نشر روزگار، بسبب سهل‌انگاری ایشان، متضرر شده است.

من به سهم خودم، به عنوان مسؤول نشر روزگار، از این عزیزان و نویسندگانی که در این مجموعه درباره آنها چیزی نوشته شده، عذرخواهی می‌کنم و برای چاره‌جویی، حاضریم هر کتاب را به خود نویسنده بدهم تا بعد از ویرایش و یا کم و زیاد کردن مطالب،

مجدداً چاپ شود. برای مثال ملکی معترض بود که چرا شعرهایی که به عنوان نمونه کار از ایشان گزینش کرده‌اند، ضعیف‌ترین شعرها و قدیمی‌ترین شعرهایش است. به طور کلی، مطالبی که به عنوان نمونه آورده شده است، مورد رضایت نویسندگان نیست و لازم بود که هماهنگی صورت گیرد و کاشفی به عنوان مسوؤل مجموعه موظف بود با دوستان هماهنگی کند. به هرحال، ما سعی کردیم در این قضیه، دخالتی نداشته باشیم.

**قرار بود شما غلط‌نامه‌ای را ضمیمه کتاب کنید. در این مورد، چه اقدامی کرده‌اید؟**

○ ما به عنوان ناشر، مسوؤل و موظف هستیم که این مجموعه را پاکیزه تحویل دهیم و به همین دلیل، غلط‌نامه‌ای تهیه و ضمیمهٔ کتاب کردیم.

**تیراژ کتاب‌ها چرا کم بود؟**

○ البته، تیراژ به آن صورتی که دوستان ما فکر می‌کنند نیست. ما فعلاً از توزیع کتاب‌ها دست نگه‌داشته‌ایم تا غلط‌ها برطرف شود و غلط‌نامه‌ای ضمیمهٔ کتاب گردد و مسایل دیگر حل و فصل شود.

**بعضی از نویسندگان معتقد بودند که این کتاب به دست‌شان نرسیده است. از طرفی، غفارزادگان، ادعا کرده به جای طلبی که داشت، کتاب دریافت کرده است؟**

○ غفارزادگان تعداد زیادتری کتاب می‌خواست و چون دوازده هزار تومان از نشر روزگار طلب داشت، خواهش کرد به جای طلبش، کتاب بردارد. ما به عنوان ناشر، تعهدی نداریم که این کتاب‌ها را به دوستان تحویل دهیم. مطابق قرارداد، کاشفی، از تعداد کتابی که تحویل گرفته است، موظف است کتاب به دوستان برساند و من اطلاعی ندارم که چگونه برخورد کرده است. می‌خواهم از طرف من تأکید کنید که دوست دارم این مجموعه، به صورت خیلی پاکیزه و بدون غلط، چاپ شود.

نویسندگان سرمایه‌های ملی کشورند؛ مخصوصاً کسانی که در حوزهٔ کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند. آنان در شکوفایی رشد فکری و شخصیتی کودکان و سازندگان فردا نقش به‌سزایی دارند و این مسوولیت مهم و خطیر را با تلاشی خستگی‌ناپذیر و از جان و دل پذیرا هستند.

جا دارد از تک تک آنان به پاس خدمات و زحمات‌شان قدردانی کنیم.

در این زمینه، آثار و زندگی‌نامه‌های افراد، به صورت مجموعه‌ای جمع‌آوری شده است تا کتابی ماندگار برای آیندگان باشد.

مجموعه کتاب‌های چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان، به چهره‌های شاخص ادبیات کودک و نوجوان اختصاص دارد و لازم است در مورد کم و کیف این طرح و تأثیر این کتاب‌ها بر مخاطبان‌شان که همان کودک و نوجوان هستند و هم‌چنین دربارهٔ عدم معرفی چهره‌های گمنام، از آنان جویا می‌شویم.
در این بخش از گزارش، نظر چند تن از نویسندگان را خواستیم که می‌خوانید.

پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

**جعفر ابراهیمی:**
**در این مجموعه، کتاب‌هایی از من انتخاب و بررسی شده است که خود من در دست ندارم و آورده‌اند**

**که از بین ۳۵ جلد کتاب ابراهیمی، فقط ۱۱ کتاب در اختیار داریم و بقیه را نتوانستیم پیدا کنیم!**

**در صورتی که این ۱۲ کتابی که نام برده شده است،**

**کم‌یاب است و کتاب‌های دیگر را راحت از کتاب‌فروشی‌ها**

**و کانون می‌شود پیدا کرد**

**جعفر ابراهیمی: کامل نیست**

در کل، کارخوبی بود. خیلی از معلمان و دانش‌آموزان که به کتاب‌های کودک و نوجوان علاقه مند هستند، خواستار چنین کتابی بودند و جای چنین کاری خالی بود، اما افسوس که شتابزده و عجولانه انجام گرفت. در نتیجه؛ کیفیت کار در سطح پایینی است. زندگی‌نامه‌ها و آثار افراد کامل نیست و یا اشتباه چاپ شده است. غلط‌های چاپی وحشتناکی وجود دارد. افرادی که روی این طرح کار کرده‌اند، نتوانستند کار خوبی ارائه دهند، مثلاً زبانی که برای این کتاب انتخاب شده، زبان طنزآمیز است و فکر نمی‌کنم برای نوشتن زندگی نامه یا پرداختن به آثار یک نویسنده یا شاعر، بشود از زبان طنز استفاده کرد. در این کتاب، جایی که باید جدی حرف زده شود، به صورت طنزآمده و یا بالعکس کار شده است. کتاب ضعف بسیاری دارد و یک دست و روان نیست.

در این مجموعه، کتاب‌هایی از من انتخاب و بررسی شده است که خود من در دست ندارم و آورده‌اند که از بین ۳۵ جلد کتاب ابراهیمی، فقط ۱۱ کتاب در اختیار داریم و بقیه را نتوانستیم پیدا کنیم! در صورتی که این ۱۲ کتابی که نام برده شده است، کم‌یاب است و کتاب‌های دیگر را راحت از کتاب‌فروشی‌ها و کانون می‌شود پیدا کرد. من فکر می‌کنم یک مقدار سهل‌انگارانه عمل کرده‌اند. کارهای اولیهٔ مرا که در سال ۶۰–۵۹ به چاپ رسیده بود، مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی به کارهای جدید من نپرداخته‌اند.

زندگی‌نامه‌ها مختصر و کوتاه است و تا جایی که خبر دارم، در تمام کتاب‌ها غلط‌های چاپی وحشتناکی وجود دارد. در هر صورت، فکر نمی‌کنم که این کتاب کمکی به شناخت ما نزد مخاطب بکند؛ شناختی که دوراودر، بچه‌ها از طریق مطبوعات دارند، بهتر از این کتاب است. یکی، دو مصاحبه از من در کتاب آورده‌اند که در مطبوعات به چاپ رسیده بود و آن هم برای کودکان بود و نه دربارهٔ ادبیات کودک. اینها فکر نمی‌کنم شناختی به مخاطب بدهند. من مصاحبه‌های زیادی در مطبوعات و کتاب‌های مختلف داشتم. اگر همه را جمع‌آوری می‌کردند، مخاطبان راحت‌تر به مطالب دست پیدا می‌کردند.

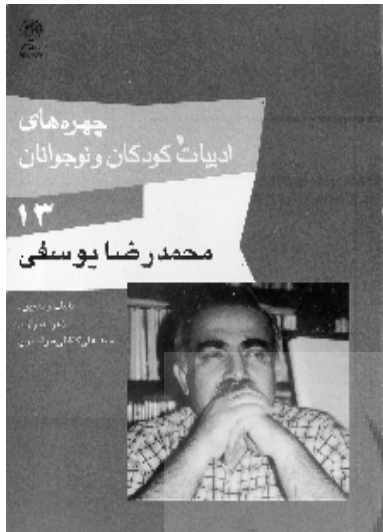
به طور کلی، نفس کار خوب است و لازم بود که این کار انجام شود، ولی این کاری که انجام شده است؛ خیلی عجولانه به نظر می‌رسد. به نظر من، اگر به افرادی که دارای اثری هستند و در این عرصه گمنامند، می‌پرداختند، بهتر بود.

اگر گروهی روی این طرح کار می‌کردند، کتاب خوبی از کار در می‌آمد. مثلاً یک عده به دنبال مصاحبه‌های نویسنده یا شاعر می‌رفتند و گردآوری می‌کردند و بعضی‌ها به دنبال نقدهایی که در رسانه‌ها موجود است و هم‌چنین به خود صاحب اثر هم که می‌خواستند زندگی‌نامه‌اش نوشته شود، مراجعه می‌کردند و با مشورت او، اطلاعات دقیقی می‌گرفتند. در این صورت، کار کامل‌تر می‌شد. در مطبوعات نقدهای خوب، بد و متوسط موجود است، ولی نقدهایی که در کتاب من و دیگران آورده‌اند یا طرف را کوبیدند و یا خیلی تحویل گرفتند واز کتابش تعریف کردند. منصفانه این بود که از هر کدام، حداقل یک مصاحبه انتخاب می‌شد، ولی سعی کرده‌اند آنهاپی را بیاورند که از نویسنده یا شاعر انتقاد شدیدی شده است و طرف را کوبیده‌اند. البته، نمی‌دانم چه دستی در کار بوده است. به هرحال، کسی که به شاعر یا نویسنده‌ای علاقه دارد، این کتاب را بخواند ناراحت می‌شود و فکر می‌کنم به علاقه‌های او توهین شده است.

چند تن از دیگر دوستان هم از این کار ناراحتند، ولی ناشر این کتاب، با من صحبت کرده و حاضر شده است برای چاپ دوم، کار بهتری ارائه دهد و نویسندگان و شاعران می‌توانند کتاب را ویرایش و اگر خواستند، حجم کتاب را کمتر یا بیشتر کنند. من فکر می‌کنم پیشنهاد بدی نباشد.

تهیه‌کنندگان این کتاب‌ها در مورد کار خودشان با عجله پیش رفتند و در موارد دیگر، عجله‌ای در کار نبود! مثلاً عکسی که برای روی جلد کتاب از من می‌خواستند، چند روزمانده به این که کتاب از چاپ در بیاید، از من عکس تقاضا کردند. خوب، اگر این را یک ماه قبل می‌خواستند، بهتر نبود؟

چون در ایام عید بود، با هر بدبختی ۳ قطعه عکس به آنها دادم، ولی آن عکس‌ها را گم کردند و مجدد از من عکس خواستند و من با عجله سعی کردم به آنان برسانم، ولی بعد متوجه شدم عجله‌ای در کار نبوده است. عکس‌ها را نگه داشتند و سر آخر هم بدترین را انتخاب کردند!



### یوسفی: بیشتر شبیه محاکمه است تا معرفی!

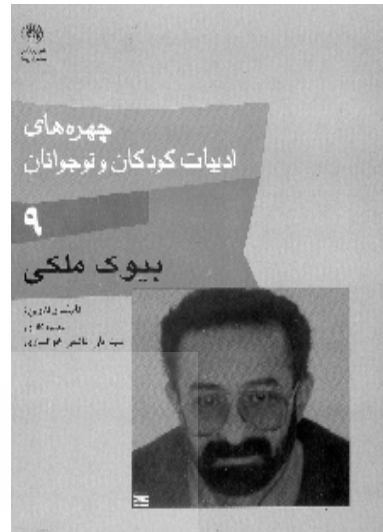
کار بدی نبود، اما تمام این کتاب‌ها انباشته از غلط چاپی است. البته این اواخر کتاب به دست من رسید و نرسیدم که همه کتاب را بخوانم. اما نقد خانم شیرازی را خواندم، که نقد خوبی بود. اکثر دوستان اتفاق نظر دارند که این کتاب خوبی نیست و ایرادهای کار آن قدر زیاد است که مشکل بتوان از آن دفاع کرد. اشاره دوستان، بیشتر به کاشفی خوانساری است. ایشان نقدی روی آثار نوشته‌اند که بیشتر شبیه محاکمه است تا معرفی آثار یک نویسنده. فی‌المثل، کاشفی، یکی از علت‌های عدم موفقیت کتاب‌های مرا دریافت نکردن جوایز داخلی دانست و در کتاب آورده است: یوسفی با این که کتاب زیاد دارد، ولی در داخل ایران جایزه‌ای دریافت نکرده است. آقای کاشفی، کاملاً در جریان است که جوایز داخلی اکثراً باند بازی است تا انتخاب ادبی. در طی این ۲۰ سال کمتر به نویسندگان جدی ایران جایزه داده می‌شد و اغلب آثار سفارشی جوایز دریافت می‌کردند. در هر صورت، ایشان بر مبنای سستی استدلال نتیجه‌گیری کرده‌اند. حدود ۲۰ سال چند نفر به جوایز موجود بر ادبیات کودک این مملکت حکومت کردند و براساس معیارهای ثابت و از قبل تعیین شده خودشان انتخاب می‌کردند و جالب است بدینم سالی که این گروه به هم ریخته کتاب من کتاب سال نام گرفت و خود آن افراد اعتراف کردند که امسال چون ما نبودیم، کتاب تو کتاب سال شد. این کار، غیرفرهنگی است.

اکثر کتاب‌ها از صفحه‌بندی خوبی برخوردار نبوده است و برای معرفی یک نویسنده شاید در داخل خوب باشد، ولی اگر این کتاب‌ها را برای مؤسسه‌های بین‌المللی ارسال کنیم، یک فاجعه خواهد بود. متأسفانه، شتابزده گردآوری شده است و به ناچار باید از بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم و چون کار بین همه پخش نشده است نظر دیگران را نمی‌دانم.

با تمام این مشکلات، فی‌النتفسه کار خوبی است؛ مشروط بر این که ناشر و کسی که مسؤول این قضیه است، دید هنری و دید تکامل‌پذیری به هنر و ادب داشته باشد، نه این که تصفیه حساب عقده‌های شخصی و این‌گونه مسائل در میان باشد. این کتاب در داخل انعکاس دارد و در خارج از کشور یک انعکاس دیگر و انعکاس دوم برای ما مهم است، چون در داخل اغلب من و دیگر نویسندگان را می‌شناسند، ولی تصویری که در خارج، از ما به دست می‌آید، نباید بُعد منفی داشته باشد. البته محور صحبت من بر همان نوشته خوانساری است.

پیش از چاپ، قرار بود این کتاب را به من نشان دهند و شخصاً رفتم و از دفتر ایشان مصاحبه‌ام را گرفتم. فکر می‌کنم این کارها لازم باشد؛ چون معرفی نویسنده است، نه نقد و نظر ایشان.

البته، منتقد می‌تواند هر طور که بخواهد اثر یک نویسنده را نقد و نظر کند، اما متأسفانه، در



### ملکی: طرح خوبی بود اگر ...

«چهره‌ها» می‌توانست طرح خوبی باشد. اگر برای تهیه کنندگان آن کیفیت هم مطرح می‌بود؛ هم کیفیت کار کسانی که در مورد آنها این کتاب‌ها تهیه شده و هم کیفیت خود کار.

در کشور ما ظاهراً به این نوع کارها کتاب‌سازی گفته می‌شود؛ البته به غلط. یعنی کتاب‌هایی که هیچ اصولی در آنها رعایت نشده، حتی اصول اولیه کار. من فکر می‌کنم «چهره‌ها» به استثنای چند جلد آن، از این دست کتاب‌هاست. نه تنها این کتاب‌ها که متأسفانه، بعضی از کارهای پروژه‌ای که به نوعی به وزارت ارشاد متصل می‌شود، چنین سرانجامی پیدا می‌کنند. شاید اشکال اصلی کار بر گردد به متولیان اصلی پروژه. اگر قرار است کاری با حمایت جایی مثل ارشاد انجام شود، طبیعی است که باید ارشاد هم بر اجرای صحیح کار نظارت داشته باشد.

تا جایی که من اطلاع دارم، بودجه‌ای از طرف ارشاد، به این کار اختصاص داده شده و قرار بر این بود که کتاب‌ها ظرف یک سال منتشر شود، ولی چاپ آنها چند سال طول کشید. با توجه به این مسئله، انتظار می‌رفت که در این فاصله، کارهایی ارزشمند و اگر نگوئیم بی‌نقص، کم‌نقص به چاپ رسد، اما ظاهراً در این سال‌ها ناشر و گردآورنده، بیشتر درگیری مادی با یکدیگر داشته‌اند تا دغدغه کار. طبیعی است در چنین شرایطی، حاصل کار هم چیزی نخواهد شد؛ غیر از این چیزی که حالا در دسترس است. نه ناشر در چاپ کتاب‌ها دقت کافی کرده و نه گردآورنده، در تهیه مطالب. تنها در این میان، بودجه‌ای بوده که هدر رفته و مخاطبانی هستند با کتاب‌هایی مغشوش و پر از اشکال.

نقد جزئی‌تر کتاب‌ها را برای وقتی دیگر می‌گذارم و تنها با این پرسش، مطلبم را به پایان می‌برم که بالاخره، مسئول این بی‌توجهی‌ها چه کسی یا چه کسانی هستند؟ آیا نباید برای چنین کارهایی به افرادی خبره رجوع کرد؟

### ملکی:

در کشور ما ظاهراً به این نوع کارها کتاب‌سازی گفته می‌شود؛

البته به غلط. یعنی کتاب‌هایی که هیچ اصولی در آنها رعایت نشده، حتی اصول اولیه کار

طی این ۲۰ سال، نقد و نظر در ادبیات کودک و نوجوان، جای کینه‌توزی‌های شخصی، گروهی و سیاسی شده است. به هرحال، آقای کاشفی هم از این آیشخور تغذیه می‌کند و زمان می‌برد که ایشان متوجه شود معرفی نویسنده، چه معنی دارد و نقد آثار یک نویسنده، چه معنی. به هرحال، ایشان می‌تواند از این طرح‌ها به تصویب برساند و چاپ کند.

در کل، تعداد آثار یک نویسنده و کیفیت کارهایش او را به شهرت می‌رساند یا رسانه‌ها و تلویزیون، به شهرت او کمک می‌کنند. در همه جای دنیا این جریان عمومیت دارد. اما در مملکت ما ممکن است آثار یک نویسنده قابل توجه نباشد ولی این قدر از طرف تعریف و تمجید می‌کنند که مردم فکر می‌کنند واقعاً خبری است.

تا آن جا که اطلاع دارم، خوانساری قرار بود کار را ادامه دهد و به آثار یک سری از نویسندگان تازه‌کار و جوان هم بپردازد و چقدر خوب است که این نویسندگان شناخته شوند. ممکن است در رسانه‌ها و مطبوعات، بیشتر به نویسندگان مطرح پرداخته شود، ولی باید متذکر شوم تعدد آثار و زیبایی آثار است که آنها را معروف می‌کند. اینان با تقلائی شخصی بالا می‌آیند و مطبوعات و رسانه‌های ما این رسالت را برای خود قائل نیستند که به دنبال ناشناخته‌ها بروند و آنان را کشف کنند. یقیناً باید این استعدادها کشف و معرفی شود. من بسیاری از داستان‌ها و شعرهای تازه کارها را می‌خوانم و لذت می‌برم. برایم شگفت‌انگیز است که دومین یا سومین کتاب آنها کار زیبایی درآمده است. در عرصه کودک، از این افراد کم نداریم. متأسفانه خیلی از آنها به تدریج افت می‌کنند. روند ادبیات کودک ما یک روند تکامل‌پذیر نیست، مگر این که یک نویسنده شبانه‌روز در حاشیه‌ای برای خودش بنویسد و تا حد ممکن، از این فضا فاصله بگیرد. در این صورت، خلاقیت‌های او رشد می‌کند و در غیراینصورت، هرچه به این فضا نزدیک‌تر شود، خلاقیت‌هایش را از دست می‌دهد.

ادامه این مجموعه می‌تواند خلاقیت‌های جوان را کشف و به جامعه و نسل جوان معرفی کند و خیلی از معرفی‌ها سبب رشد و تکامل نویسندگان می‌شود. حال اگر در سطح وزارت ارشاد نمی‌شود، در مطبوعات کودک و نوجوان که می‌شود انجام داد. متأسفانه، این کار در سطح مطبوعات کودک هم نمی‌شود؛ یعنی هنوز مجله خاصی که استعدادهای جوان را کشف کند نداریم و این خیلی مهم‌تر از کتابی است که دربارهٔ یوسفی چاپ شود.

اگر سرمایه‌های ما متوجه نسل جوان شود، فردای بهتری خواهیم داشت و آنان از سردرگمی که دارند، نجات پیدا می‌کنند. تازه مانی که نقدی در مورد کارهای‌شان نوشته نشود، خودشان را نمی‌شناسند و فکر می‌کنند در تاریکی راه می‌روند.

## شعبانی:

**ایراد دیگر من به مؤلف این کتاب،**

**برخوردی است که با کتاب من داشته است.**

**چرا کتاب آقای رحماندوست،**

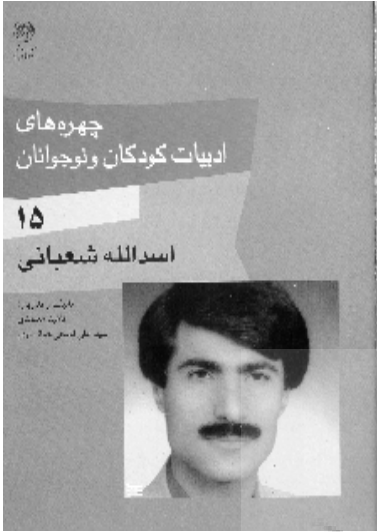
**فقط معرفی شده، ولی کتاب من نقد شده است؟**

**هرکس که کتاب را بخواند،**

**فکر می‌کند کار رحماندوست،**

**ایراد نداشته و کارهای شعبانی،**

**پر از اشکال است!**



## شعبانی: از کیفیت کار راضی نیستم

یک روز آقای کاشفی، در مورد معرفی کتاب‌های من، صحبت کردند و گفتند که می‌خواهند کتابی تحت عنوان چهره‌های برتر ادبیات کودک و نوجوان، به چاپ برسانند. من موافقت کردم، اما بعد از چاپ، وقتی کتاب را دیدم، متوجه شدم یک سری از کتاب‌های من معرفی شده است و سری دیگر را نقد کرده‌اند؛ نقدی ضعیف و پیش‌پاافتاده. نمونه‌هایی که آورده‌اند، نشان می‌دهد که اصلاً به کارهای من آشنا نبودند. در ضمن، چیزی در حدود ۳۰۰ یا ۴۰۰ مورد غلط چاپی دارد، من ماندم و مشکلی که اصلاً ربطی به من ندارد. من کتاب را غلط‌گیری کردم و به ناشر سپردم و ناشر قول داد آن را ضمیمهٔ کتاب کند و ایشان هم ظاهراً غلط‌نامه‌ای درآوردند، اما ضمیمهٔ کتاب نکردند. ناراحتی من این است که چرا شعر مرا غلط چاپ کرده‌اند و شروع به نقد شعرم کرده‌اند؟ در حقیقت، یک نوع سهل‌انگاری بزرگ در حق یک مؤلف است. قصد از چاپ کردن مطالب، معرفی نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان بود، نه این که شعرهایی را از کتاب من در بیاورند و بدون اجازهٔ من چاپ کنند. از این که من را جزو افرادی حساب کردند که برای بچه‌ها کار کردم، نوعی حرمت‌گذاری است، اما من به نحوهٔ ارائه این کار معترضم. اگر با من صحبت می‌کردند، من کتاب را ویرایش می‌کردم و نمی‌گذاشتم کتابی با این همه غلط در بیاید. قطعاً اگر من چنین کتابی چاپ می‌کردم، آن را پاره می‌کردم و در سطل آشغال می‌ریختم. برای ناشری که کتابی را به این صورت چاپ کند، زشت است و هم‌چنین، برای مؤلفی که در کتابش این همه سهل‌انگاری شده باشد. کتاب باید ویرایش می‌شد و مشخص می‌گردید که معرفی است یا نقد و بررسی؟

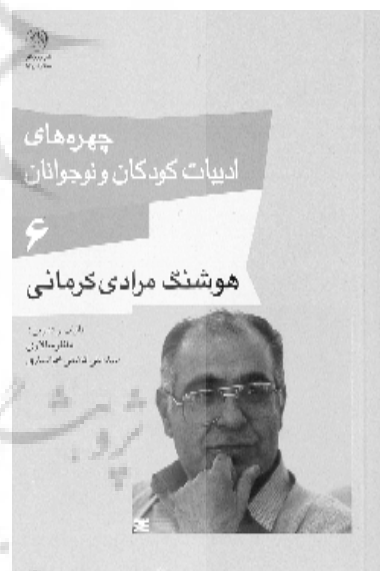
گفته شده بود کتاب در حد معرفی است و قصد داریم نویسنده‌های خلاق و هنرمند را معرفی کنیم و ما هم سپاسگزاریم. اما بعد از چاپ، دیدیم کتاب نقد شده است و هرکس که این کتاب را بخواند، نتیجه می‌گیرد که ۲ نفر این کتاب را تألیف کرده‌اند؛ یکی معرفی کرده و دیگری به نقد پرداخته است، البته، نقدی پر از توهین و نمونه‌ای که آورده است. بیشتر جهل نویسنده را می‌رساند.

یک آدم کم‌سواد و کم‌مایه چیزهایی کنار هم چیده است که اصلاً به کار خودش آشنایی ندارد و حرف‌هایی زده است که چندان مستدل و منطقی به نظر نمی‌رسد. اعتراف می‌کنم که در این کتاب، شعرهای ضعیف مرا به‌عنوان شاهکار معرفی کرده‌اند و شعرهای خوب را معرفی نکرده‌اند و آنها را پر از اشکال و ایراد دانسته‌اند. وقتی چهره‌ای را در کتابی معرفی می‌کنند، نقدی که در کتاب به کار می‌برند، باید

نقدی ماندنی و از روی اصول و قانون باشد. البته آنها که اهل قلم اند، قطعاً مرا می‌فهمند، ولی دلم به حال دانشجویانی می‌سوزد که از این کتاب‌ها به عنوان منبع استفاده می‌کنند و همراه می‌شوند.

ایراد دیگر من به مؤلف این کتاب، برخوردی است که با کتاب من داشته است. چرا کتاب آقای رحماندوست، فقط معرفی شده، ولی کتاب من نقد شده است؟ هرکس که کتاب را بخواند، فکر می‌کند کار رحماندوست، ایراد نداشته و کارهای شعبانی، پر از اشکال است!

برای معرفی چهره‌های گمنام ما نمی‌توانیم خط مشی مؤلف را تعیین کنیم. مطمئناً عده‌ای با هم مشورت کردند و این طرح را مناسب دیدند. ما از نظر حقوقی حق نداریم در امور برنامه‌ریزی یک مجموعه کتاب، دخالت داشته باشیم. به نظر من، عدم یک دستی که در کتاب‌ها دیده می‌شود، بی‌اعتنایی و کم‌لطفی است که به برخی افراد شده است و ناقد کتاب من، شناخت خوبی از شعرهای من نداشته است. چه کسی نقد کرده و آیا واقعاً صاحب‌نظر بوده؟ بهتر است اعلام کنند نظر ما این بوده، نه این که معیار چنین است. هدف و برنامه چه بوده است؟ آیا هدف معرفی نوقلمان است یا آدم‌های مطرح را می‌خواهید معرفی کنید؟ اگر شما در کتاب ماه، اشکال‌ها را مطرح کنید و راهکارهای مناسبی برای چنین کتاب‌هایی ارائه دهید، فکر می‌کنم تمام مشکلات برطرف خواهد شد.



مرادی کرمانی: ناراضی نیستم

با کاشفی، همکاری کردم و یک سری شعر هم در اختیارش گذاشتم و ناراضی نیستم، اما نمی‌توانم بگویم این کتاب چقدر مرا به مخاطب می‌شناساند. قبلاً هم مشکل مخاطب نداشتم؛ چون مخاطبان کارهای من، مرا به لحاظ سن و سال و یا هرچیز دیگر می‌شناسند.

گذشته از معرفی، نقد مظفر سالاری، در مورد قصه‌های مجید هم نقد خوبی است و نشان می‌دهد که ایشان چقدر به کارهای من آگاه است.

اما ایرادی که به این کتاب می‌توان گرفت، آن است که مطالب را از روزنامه‌ها و مجلات درآورده‌اند و معمولاً نوشته‌های مجلات و روزنامه‌ها ماندنی و عمیق نیست. به‌ویژه، زمانی نویسنده‌ای راجع به من اظهار نظر کرده بود که صدصفحه از کتاب خمره را خواندم، غیرقابل تحمل بود و کنار گذاشتم. شخص دیگری هم

مطلب دیگری، به همین روال گفته است. این مطالب در زمان خودش شاید درست باشد، اما این اظهار نظرها نمی‌تواند یک کتاب شود. کتاب ماندنی‌تر و عمیق‌تر است. اصولاً مطبوعات جنجال برانگیز هستند و مطالبی چاپ می‌کنند که مجله‌شان فروش رود و می‌خواهند اگر در مورد کسی حرفی زده‌اند، بروند و جواب نقدهای شان را بدهند. در تمام عمرم، جواب هیچ نقدی، چه مثبت و چه منفی را نداده‌ام؛ چون اعتقاد دارم این عقیده اوست و محترم است، ولی نباید از نقد و نظرهای مقطعی، در کتاب استفاده کرد.

خود طرح خیلی خوب بود. به هر حال، هرکاری محسنات و اشکالاتی دارد و کاشفی و مظفر سالاری، زحمت کشیدند و کار کردند. مسئله در کتاب‌سازی، در مورد افراد گمنام فرق می‌کند، یعنی اگر کسی کار خوب ارائه دهد، مسلماً نام‌آور خواهد شد. به قول قدیمی‌ها آفتاب، را زیر لگن نمی‌شود پنهان کرد و در می‌آید. فرضاً من که ۵۷ سال سن دارم، خوب کار کردم، زحمت کشیدم تا به اینجا رسیدم و با یک جوان ۲۲ ساله که یک داستان زیبا نوشته، ولی کم‌تجربه و خام است، فرق می‌کنم. او باید به سن من برسد و زحمت بکشد و در همین راستا تجربه‌هایی کسب کند و پخته شود. نمی‌شود سرخود، در مورد او کتابی درآوریم یا در مجلات یا روزنامه‌ها از او بنویسیم، این جوان باید خودش به جایی برسد. با یک یا دو داستان خوب یا کتاب، در هیچ جای دنیا از او تعریف و تمجید نخواهند کرد.

کتاب یک کالا است و جنبه اقتصادی دارد. کتاب یک شاعر یا نویسنده، وقتی از کتابفروشی‌ها خریداری می‌شود، مسلماً کتاب‌های خوبی پیاپی از او چاپ شده است. وقتی خود کتاب را نمی‌خرند، کتاب در مورد شاعر یا نویسنده‌اش را هم نمی‌خرند، کتاب در مورد شاعر یا نویسنده‌اش را هم نمی‌خرند. به عقیده من، کتاب‌نویسی در مورد من هم زود است، اما به درد دانشجویانی که برای تحقیق مراجعه می‌کنند، منبع خوبی است. در کل می‌توان گفت محتوای کتاب شتابزده بود. از عقاید کسانی استفاده کرده بودند که هرلحظه فکرشان عوض می‌شود. به عنوان یک کار عمیق، یک مقدار جای حرف دارد.

## مرادی کرمانی:

### کتاب یک کالا است

### و جنبه اقتصادی دارد.

### کتاب یک شاعر یا نویسنده،

### وقتی از کتابفروشی‌ها خریداری می‌شود،

### مسلماً کتاب‌های خوبی پیاپی از او چاپ شده است.

### وقتی خود کتاب را نمی‌خرند،

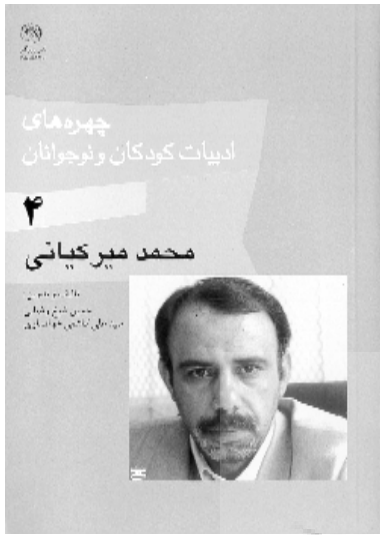
### کتاب در مورد شاعر یا نویسنده‌اش را هم نمی‌خرند،

### کتاب در مورد شاعر یا نویسنده‌اش را هم نمی‌خرند.

### به عقیده من، کتاب‌نویسی در مورد من هم زود است،

### اما به درد دانشجویانی که برای تحقیق مراجعه می‌کنند،

### منبع خوبی است.



**میرکیانی: چاپ شد تا چهره‌ها شناخته شوند**

اصل کار خوب بود و باید در مورد نویسندگان، چنین کاری انجام می‌گرفت تا به عنوان منبع آرشیبو برای محققان به کار گرفته شود و چهره‌ها هم شناخته شوند و ارتباط مخاطبان، یعنی کودکان و نوجوانان، با صاحبان آثار بیشتر شود. در این راستا، مسؤولان و کارگزاران کشور، به اهمیت کار برای کودکان پی می‌برند. در مجموع، همه اینها را که کنار هم بگذاریم، کار خوب و پسندیده‌ای است.

چون این کتاب‌ها بعد از نمایشگاه بین‌المللی عرضه شد، یک مقدار برای ارزیابی زود است و نیاز به زمان دارد. البته، از بعضی از نقدها راضی نبودم. بعضی از بخش‌ها آن طور که باید، در مورد آثار من، نقد و بررسی نشده است اما در مجموع، زحمتی کشیده‌اند و کار و تلاشی کرده‌اند که بد نبوده است.

در مورد معرفی چهره‌های گمنام، باید عرض کنم اصولاً چهره، پیشکسوت و یا کسانی که مردم نیاز دارند راجع به آثار و زندگی‌شان بدانند کسانی هستند که گام‌های بیشتری برداشتند. فرض بفرمایید کسانی که در زمینه‌های مختلف هنری معروفند، فعال بودند و سال‌ها کار و تلاش کردند و کارهای متفاوتی ارائه دادند و مردم هم خواهان اطلاعات بیشتری از این افراد هستند تا کسانی که در آغاز راهند. البته، بعضی‌ها ممکن است کارهای تأثیرگذاری کرده و سابقه‌ای هم بیش از دیگران داشته باشند، ولی گمنام باقی مانده باشند. مثل آقای حکیمی که می‌توان او را جزو افراد گمنامی دانست که باید در مورد او کتاب نوشته شود. ادبیات کودک و مقوله داستان‌نویسی کودکان و نوجوانان، متأسفانه، یک مقوله دیرپایی نیست و کم نیستند افرادی که با شور و شوق شروع می‌کنند، ولی بعد از مدتی رها می‌کنند. باید بدانیم کسی که نویسنده کودک و نوجوان است، چقدر در این زمینه دوام آورده و توانسته است پایدار باشد و این زمانی است که کتاب در مورد او به چاپ خواهد رسید. وقتی زندگی‌نامه یا کتابی منتشر می‌شود، باید کاری درخور انتشار و مطالبی درخور خواندن در مورد زندگی آن افراد وجود داشته باشد. ما نمی‌توانیم برای کسی که چند داستان از دوران کودکی یا نوجوانی‌اش می‌نویسد، زندگی‌نامه منتشر کنیم. باید بدانیم که یک فرد چقدر کار کرده و چقدر پایدار و تأثیرگذار بوده است تا زندگی‌نامه‌اش را منتشر کنیم.

در اینجا باید متذکر شوم، لازم نبود که حتماً به این چهره‌ها که شناخته شده‌اند، می‌پرداختند. منتهی بحث بر سر این است کسانی که این آثار را می‌خوانند، از افرادی که صاحب آثار و چهره‌های ادبیات کودک هستند، چه چیزی یاد می‌گیرند؟



**قاسم‌نیا: اجازه بدهید نظرم را نگوییم**

همان طور که در مقدمه کتاب اشاره شده است، با چاپ کتابم موافق نبودم. منتهی کاشفی، مجوز کار را گرفته بود و اصرار به انجام این کار داشت. من حاضر به همکاری نشدم و خودشان مطالب را گردآوری کردند.

چون در کل قضیه همکاری نداشتم، نمی‌توانم نظر مثبت یا منفی بدهم و نظردهی روی کار، یک مقدار بی‌انصافی است و قدرشناسی از زحمات کسانی است که این کار را انجام داده‌اند. اجازه دهید از چاپ نظریاتم پرهیز کنم.

#### میرکیانی:

**اصل کار خوب بود و باید در مورد نویسندگان،**

**چنین کاری انجام می‌گرفت**

**تا به عنوان منبع آرشیبو برای محققان به کار گرفته شود**

**و چهره‌ها هم شناخته شوند**

**و ارتباط مخاطبان، یعنی کودکان و نوجوانان،**

**با صاحبان آثار بیشتر شود.**

**در این راستا، مسؤولان و کارگزاران کشور،**

**به اهمیت کار برای کودکان پی می‌برند.**

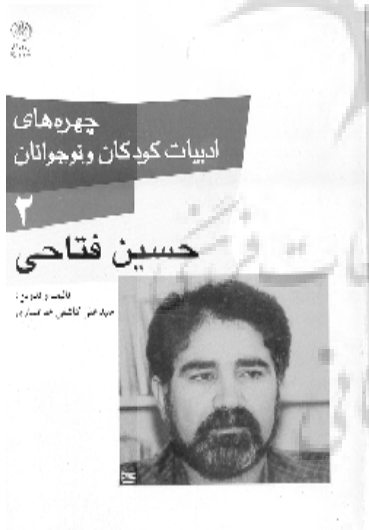
**در مجموع، همه اینها را که کنار هم بگذاریم،**

**کار خوب و پسندیده‌ای است.**

این جا بحث افکار عمومی است. نمی‌شود گفت: خواننده‌های خوب می‌خوانند در صورتی که صدایش خوب نیست و اگر تبلیغ به خوب بودن صدای او هم بکنند باز جور در نمی‌آید و یا این که فالانی چون عقایدش با ما جور نیست باید حذفش کنیم. پس با مردمی که او را دوست دارند و به دنبالش می‌روند چه کار کنیم. به جای این که به ناشناخته‌ها بپردازیم و آنان را معرفی کنیم، در صدد معرفی کار برآییم. اگر تیراژ کتاب من به ۴۰۰ هزار نسخه رسیده است، خودم خریداری نکرده‌ام. برای این که تیراژ کتاب یک نویسنده بالا برود، احتیاجی نیست معرفی شود، کتاب دهن به دهن می‌گردد. مگر من و امثال من را معرفی کرده‌اند؟ حالا بعد از ۲۶ سال آمده‌اند و برایم کتاب نوشته‌اند. اول من کار کردم، بعد دیگران به فکرشان رسید اگر راجع به من کتاب بنویسند، کتابشان به فروش می‌رسد. به نظر من اول باید کار کرد. صداقت در کار باید معلوم شود و پذیرش عمومی در میان باشد و بعد از مطرح شدن پذیرش عمومی، مردم خواه ناخواه به دنبال شرح حال او هستند. این طرف و آن طرف به دنبالش می‌روند و این دنباله‌روی‌ها باعث می‌شود که کسی در موردش کتاب بنویسد. امروزه متأسفانه، نقد ادبیات کودکان، بیشتر از خود ادبیات کودکان، تعداد صفحات چاپ شده دارد و همه سعی می‌کنند کسی را به زمین بکوبند.

من در جواب آنهایی که می‌پرسند چرا جواب نقلیهایی را که روی اثرت می‌کنند نمی‌دهی؟ می‌گویم کار می‌کنم، می‌نویسم، پروژه‌های بزرگ فرهنگی پیش‌دبستانی و دبستانی را انجام می‌دهم. من دایره‌المعارف معرفی هنرمندان جوان را در دست دارم و در به در، به دنبال شرح حالشان می‌گردم. خواه‌ناخواه معرفی خواهند شد. اخیراً برنامه‌ای دارم که برای کسانی که اولین کتابشان چاپ می‌شود، جشن کتاب گرفته شود.

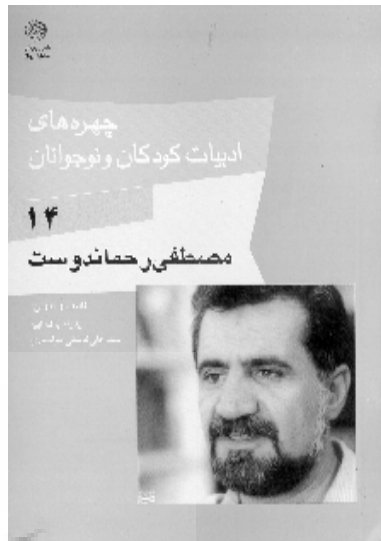
متأسفانه هنرپیشه‌ای که از جلوی دوربین رد می‌شود و کم‌سواد است بیشتر به لوح شهرت می‌رسد تا کسی که صبح تا شب می‌نویسد. اما در جواب کسانی که می‌گویند چقدر به اینها جایزه می‌دهید و از آنها تجلیل و قدرانی می‌کنید می‌گویم که پشت سر این جوایز ۲۵ سال کار خوابیده است. اگر این کارها مثبت نبود و به درد نمی‌خورد، به این جا نمی‌رسید. هیچ کس فقط با تبلیغات، به جایی نمی‌رسد.



### فتاحی: می‌توانست بهتر از این باشد

موافق بودم و همکاری هم کرده‌ام. اصل کار خوب است، ولی در اجرا چقدر موفق بوده، نمی‌دانم. این کتاب به درد من خورد و به دیگران هم معرفی کردم و مخاطبان ۹۰ درصد جواب‌هایشان را از این کتاب گرفته‌اند، ولی می‌توانست بهتر از این باشد. می‌توانست خیلی کامل‌تر باشد. احتمالاً از نظر حجم مشکل داشتند که کار را محدود کرده‌اند.

من موافقم که به چهره‌های گمنام پرداخته شود، مطبوعات در طول یک سال ۲۰ بار به سراغ ما می‌آیند در صورتی که شاید یک بار به سراغ تازه‌کارها بروند. شاید لازم است تازه‌کارها به شیوه‌های جدی‌تر مطرح شوند و بهتر است که به سراغ چهره‌های جدیدتر هم بروند.



### رحماندوست: کسانی که شاخص شده‌اند، کم زحمت نکشیدند

بله، موافق بودم، ولی بحث بر سر نوع تدوین کتاب است و فکر می‌کنم اصول بیوگرافی نویسی، در مجموع این کتاب رعایت نشده و مقدار زیادی تحلیل روی آثار افراد انجام شده است. اگر بیوگرافی بخواهد به تحلیل بپردازد، آن تحلیل جنبه نقد آثار را پیدا می‌کند و خواه ناخواه موضع‌گیری می‌شود و از حالت بیوگرافی بیرون می‌آید. در مورد کتاب من، مورد منفی ندیدم، ولی با بعضی از دوستان برخورد داشتم که ناراضی بودند. فرضاً در کتاب گفته شده بود فالانی از چه سالی شعر مذهبی تولید نکرده است و این یک نوع قضاوت به حساب می‌آید. اکثر کسانی که با این کتاب ارتباط دارند، معتقدند یکسویه به قضاوت پرداخته‌اند.

بعضی‌ها اعتقاد دارند کسانی که سابقه زیاد دارند و یا از آنها تجلیل شده است، باید کنار گذاشته شوند و به تازه‌کارها پرداخته شود. آنانی که شاخص شدند، کم زحمت نکشیده‌اند. ما زمانی شروع به کار کردیم که اصلاً معلم نداشتیم و مجبور بودیم خودمان از خودمان آزمون و خطا کنیم. حالا بعد از گذشت ۲۵ سال، خیلی از کارهایی را که در آن موقع نوشته بودیم، مرور می‌کنیم. باید اعتراف کنم من بیش از ۵ ساعت نمی‌خوابم و همیشه کار می‌کنم. دوستان دیگر اگر به قله‌های شهرت رسیدند، دارای توانایی بودند و تلاش زیادی کرده‌اند. البته، بعضی‌ها می‌گویند که اینان شانس آورده‌اند، اگر تلاش ۲۶ ساله مرا به حساب شانس می‌گذارند، باید گفت: «با خدادادگان ستیزه‌کن که خداداده را خداداده است.»

### رحماندوست:

**به نظر من اول باید کار کرد. صداقت در کار باید معلوم شود**

**و پذیرش عمومی در میان باشد**

**و بعد از مطرح شدن پذیرش عمومی،**

**مردم خواه ناخواه به دنبال شرح حال او هستند.**

**این طرف و آن طرف به دنبالش می‌روند**

**و این دنباله‌روی‌ها باعث می‌شود**

**که کسی در موردش کتاب بنویسد.**

**امروزه متأسفانه، نقد ادبیات کودکان،**

**بیشتر از خود ادبیات کودکان، تعداد صفحات چاپ شده دارد**

**و همه سعی می‌کنند کسی را به زمین بکوبند.**



### ناھید: برخی به سئوال جواب نداده بودند

اجازه دهید به جای پرداختن به کتاب چهره‌های ادبیات کودکان که یک معلول است، به زمینه‌ها و شرایطی بپردازیم که معلول‌هایی از قبیل این مجموعه بیست جلدی، از آن تولد یافته و می‌یابند.

شاید آن چه گفته می‌شود، مورد اعتراض قرار گیرد، ولی به نظر حقیر، ادبیات هر جامعه‌ای محصول شرایط و زمینه‌هایی است که خود ادبیات در به وجود آوردن آن نقش اساسی نداشته است. حق این است که از شرایط و بستری که آثار ادبی، تحت آن زمینه‌ها تولید می‌شوند، پرسشگری کرد، نه از چگونگی یک نمونه مشخص، همانند چهره‌های ادبیات کودکان.

بدیهی است تا در جوامع، امکان نشر و چاپ وجود نداشته باشد، ادبیات صرفاً در مرحله یک قوه و استعداد باقی ماند، به عینیت در نمی‌آید. چاپ و نشر در قالب مطبوعات و کتاب، در دست چه کسانی است؟ قدرت‌های اصلی و صاحبان بازار کتاب کودک در ایران، چه کسانی هستند؟ چگونه به این عرصه آمده‌اند؟ چگونه قدرتمند شده‌اند و امروزه، چه تأثیری بر ادبیات کودک می‌گذارند؟

عرصه چاپ و نشر وبرگزیده ساختن آثار ادبی کودکان ایران، در دست چه کسانی بوده است و آنها طی چه پروسه‌ای به مراکز قدرت، در بخش دولتی راه یافته‌اند…

با طرح این قبیل پرسش‌هاست که می‌توان اندکی به نقش بخش دولتی و خصوصی در ادبیات کودک، وقوف یافت. بخش دولتی که سرمایه، جذابیت و توان اصلی آن را تشکیل داده و بخش خصوصی قدرتمند که از راه‌های فرعی وابسته به بخش دولتی، وارد حوزه خصوصی گردیده است و امتیاز مستقل بودن و غیر دولتی بودن و استفاده از فرصت‌های مالی بخش دولتی را یدک می‌کشد.

بسیاری از مراکز فعال در بخش خصوصی، ابتدا یا در نهاده‌ا یا سازمان‌های دولتی فعال بوده‌اند یا دورهٔ کارآموزی خود را درآن بخش‌ها سپری کرده‌اند. مثلاً هستند مدیران فعال نشرهایی که روزی مدیر مسوؤل واحدها و سازمان‌های متولی چاپ آثار ادبی کودکان، در بخش دولتی بوده‌اند.

بستر تولید ادبی ویژه کودکان در بخش اجرایی و تئوریک، در دست قدرتمندان صاحب نفوذ، در بخش دولتی و خصوصی، قرار دارد. از دو حال خارج نیست: یا آنها مدیران اجرایی کلان بخش دولتی هستند و یا در قالب پژوهشگر برگزیده، جواز اصلی را گرفته و می‌گیرند و مدارج عالی ادبیات کودکان را طی کرده و می‌کنند. جراید و انتشارات اصلی کتاب کودک، در دست همین گروه است.

آنها در مراکز اصلی، تعیین می‌کنند چه طرحی را بپذیرند و چه قراردادی را اجرا کنند و یا به چه کسانی جایزه بدهند و چه کسانی را بایکوت کنند.

جراید ویژه‌ادبیات کودک که کار آماده‌سازی نیروها برای ورود به مرحله کتاب و انتشارات را انجام می‌دهند، تحت سیطره عده‌ای است که مجال را از ورود «اکثریت بی‌رابطه» ربوده‌اند.

کافی است به همین کتاب ماه کودک و نوجوان، نگاه کنید. از مدیرانش گرفته تا مطالبی که در آن چاپ می‌شود، نمایانگر وجود عده‌ای خاص در عرصه ادبیات کودکان است. اگر هم گاهی، مثل همین مصاحبه، به سراغ اغیار آمده‌اند، دلایلی داشته است که طرح آنها در این مجال، میسر نمی‌گردد.

در برخی از شماره‌های کتاب ماه کودک و نوجوان، یک نفر بیش از ۱۲ صفحه مطلب را به خود اختصاص می‌دهد و بعضی‌ها در شماره‌های پیاپی، مطلب می‌نویسند، عکس چاپ می‌کنند و برخی، پایه‌های ثابت چندین مرکز فعال و پرنفوذ ادبیات کودک هستند. آیا ادبیات کودک در ایران، صرفاً در همین کتاب‌ها و آدم‌هایی که کتاب ماه، به معرفی و نقد و چاپ آثار آنان پرداخته است، خلاصه می‌شود؟ چرادیگران نیامده‌اند یا آورده نشده‌اند و نمی‌شوند؟

فلان هفته نامه وابسته به جناح مقابل این مجله هم یارگیری‌های ویژه خودش را دارد، نویسنده‌های مشهور، با چند اسم مستعار، آثارشان را چاپ می‌کنند و گاهی از اغیار هم مطلبی به چاپ می‌رسانند. یک مصاحبه و متن را اگر بخواهند، یک شبه چاپ می‌کنند و اگر نخواهند، ماه‌ها به کناری می‌اندازنش. چرا؟

در چنین اوضاعی، در انبوه تولیدهای ادبی، خبری جدی از نظریه‌پردازی و تئوری ادبیات کودک نمی‌یابید. هرچه هست یا تکرار حرف قدمای قبل از انقلاب است یا ترجمه فلان سخن از نویسنده‌ای خارجی. لذا اغلب، تعریفی از کودک و کودکی نداریم، تفاوتی میان کودک اجتماعی و فیزیولوژیک قایل نمی‌شویم، مشخصه‌های معینی از ادبیات کودک که فهم و تمایز آن با دیگر تولیدات را آسان سازد، ارایه نمی‌دهیم، حتی معلوم نیست که نویسنده کودک، به چه کسی می‌گویند.

برای نمونه، اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان را نگاه کنید. خانم طاق‌دیس، از اعضای انجمن، در اعتراضی که به این انجمن کرده‌اند، به نحوی به بی‌قاعده بودن نویسنده بودن و «نویسنده کردن» آدم‌ها اشاره نموده‌اند. انگار نمی‌دانیم که ادبیات کودک و نوجوان را نمی‌شود در یک ترکیب جمع کرد. کودکی و نوجوانی، دو مرحله کاملاً متفاوت است. لذا مرزی هم برای آنها قایل نمی‌شویم. تولیدات، مشخصه‌های عام و کلیشه‌ای پیدا کرده‌اند. مثلاً چون کم حجم است. با حروف درشت نوشته می‌شود، تصویر در آن است و… . وزارت ارشاد و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، پس از سالیان سال، هنوز حتی یک متن ده صفحه‌ای، خارج از شوراها و گروه‌های کارشناسی خود، در مورد ادبیات کودک، مشخصه‌های آن و معیارهای نقد و بررسی آثار ادبی کودکان، بیرون نداده‌اند. بسیاری نیز برای آن که مشکل را حل کنند، بر این باورند که در ایران، ادبیات کودک، با آراء و نظریه‌های گوناگونی روبه‌روست. در حالی که آن چه در ایران رُخ داده است، نوعی تششت آرای متضاد و متناقض و نوعی بی‌سامانی تئوریک است. بیهوده نیست که عملکرد کانون پرورش فکری کودکان، در پژوهش دکتر کاشی، ضد توسعه و تجدد، قلمداد می‌شود.

مثال دیگری می‌زنم، کتاب ماه کودک، هر ماه جلسه‌ای تشکیل می‌دهد تحت عنوان «منتقدین برجسته ادبیات کودک» شما اگر می‌توانید، متنی را که برای افراد ارسال کرده‌اند، چاپ کنید.

خود مسوؤلان این مجله تاکنون چند نقد و پژوهش به چاپ رسانده‌اند؟ نقد ادبی - کودک - یعنی چه؟ تفاوت آن با نقد در حوزه بزرگسالان چیست و به چه کسی منتقد، آن هم از نوع برجسته‌اش، می‌گویند؟ اصولاً «برجسته» (!) از نظر آنها یعنی چه تا منتقدین «فرورفته» (!!)) بهتر شناخته شود و…؟ می‌بینید که معیاری و حساب و کتابی نیست. این آدم‌ها هستند که تعیین تکلیف می‌کنند، نه قانون و قاعده.

بر همین سیاق، همان انجمن نویسندگان پیش گفته است که حتی مورد سوءظن برخی از اعضای اصلی خودش هم قرار گرفته است و الباقی قضایا را که لابد خودتان بهتر می‌دانید.

بخش دیگری از این بستر و زمینهٔ بیمار تولید ادبی در ایران را مراکز عمده خرید دولتی آثار کودک، تشکیل می‌دهند. در کنار این مراکز عمده و مؤثر، مراکز خرده پا نیز فراوان است؛ بی‌آن که کسی بداند چرا؟ اسم چند ناشر در لیست میلیونی خرید کتاب قرار می‌گیرد و الباقی بودجه هم میان اکثریتی از دیگر ناشران هزینه می‌شود. چرا؟ معیار خریدشان چیست؟ مسوؤل آن مدرسه و دم و دستک، ارث بابایش نبوده که بگوید ما خودمان اداره فلان داشته‌ایم و تشخیص داده‌ایم که بازار فلان کتاب خوب است. پس خریده‌ایم. خریدش در ادبیات و بر ادبیات کودک، تأثیر گذاشته است. معیارش چیست؟ قاعده‌اش را چه کسانی وضع کرده‌اند؟ همین می‌شود که ناشری ساختمان هوا می‌کند و بسیاری از مؤلفان، حتی بادکنکی گیرشان نمی‌آید که بدهند دست بچه‌های‌شان هوا کنند! در فلان مؤسسه دولتی هم خبری از قاعده نیست. کار برخی از نویسنده‌ها به جایی رسیده است که می‌گردند دنبال کسی در فلان اداره و سازمان و کانون که آقا اگر می‌شود این کتاب را ببرید توی لیست!

برخی دلال هم می‌فرستند که آقا قبل از چاپ، فلان خانم مسوؤل فلان کمیته نقد و بررسی، گفته است اگر اثر بیاید، مورد تأیید است. می‌خریم. در مقابل، آثار تأیید شده کارشناسان، خریداری نمی‌شود. بر همین بستر ناسالم است که نویسنده‌ای در سال ۳۰ اثر را چاپ و تجدید چاپ می‌کند. فلان کس قرارداد (!) پشت هم‌اندازی می‌کند و هستند صاحبان آثاری که ماه‌ها در لیست انتظار شنیدن این جمله نامفهوم مانده‌اند: «اثر شما مورد تأیید ما نیست. انشاء… موفق باشید.»

بی‌دلیل هم نیست که شنبه به آقایی خبر می‌دهند که بیا اثرت را ارایه بده و چهارشنبه هم بیا عقد قرارداد کن. مبارک است انشاء…!! بعد هم همان خانم(!) ویراستار فلان آقا و عضو شورای تصویب فلان انتشارات می‌شود. نگاهی بیندازید به لیست ناشران زن و مرد. قبلاً کجا بوده‌اند؟ کجاها کار کرده‌اند که حالا همه‌شان شده‌اند ناشر و مسوؤل و مشاور پیدا و پنهان مؤسسات و مراکز دولتی و شبهه دولتی؟

پیشاپیش به آن دسته از آقایان و خانم‌های معترض بگویم که سند و مدرک و نشانه هم داریم. گوشه و کنار هم بارها برخی از آنها ارایه شده است، اما اگر مایلند که انبوهی از آن نشانه‌ها ارایه شود، مجمعی از نویسندگان و تولیدکنندگان کتاب کودک تشکیل دهند. آنها را اعضای دادگاه ادبی تخریب‌کنندگان ادبیات کودک تلقی کنند و هر حکمی که صادر کردند، بپذیرند. تا اگر ثابت شد که آن همه آثار و آن همه سرمایه، از چه راهی فراهم آمده، حتی اگر خرج کابین زنان‌شان هم شده باشد، پس بگیرند. آن وقت نشانه از پی نشانه و سند از پی سند ارایه خواهد شد.

از دیگر عوامل مؤثر در این بستر ناکار آمد مدیران مراکز متولی ادبیات کودک هستند.

در جدال‌های غیرادبی، نه براساس لیاقت‌ها و سوابق ادبی، فلان آقا و خانم، مدیر می‌شوند. در حالی که در زمان تصدی، حتی یک انشاء ادبی هم در سوابق کارشان دیده نمی‌شود. خانم را از آشپزخانه و آقا را از پشت میز اداره‌اش در فلان منطقه به صرف دوستی، می‌آورند و وبال گردن ادبیات کودک می‌کنند تا آرام آرام، هم درشش را بخواند، هم تجربیات کاری را در بطن ماجرا به دست آورد. در حوزه اختیارات این مدیران امکانات، بی‌قاعده و ضابطه توزیع می‌شود؛ آن هم فی‌مابین از ما بهتران خودشان!

این بستر لایه‌ها و گوشه‌های فراوانی دارد (می‌دانم که این حرف‌ها را چاپ نمی‌کنید. تا همین حدش هم می‌تواند جرقه‌ای باشد. فتح بابی باشد برای استمرار یک حرکت برای سالم‌سازی محیط و بستری که ادبیات کودک و کتاب کودک، به ناچار، از آن زاده می‌شود). لذا طرح همه جانبه آن در این فرصت امکان‌پذیر نیست.

اما در ارتباط با کتاب بیست جلدی آقای کاشفی و دیگر دست اندکاران آن، باتوجه به این بستر ناسالم، چه توقعی می‌توان داشت؟ به حرف‌های خودشان دقت کنید: «اگر آقای... نبودند و... من می‌گویم. اگر آقای سیدآبادی نبودند و سرپایی، ناشری را به ایشان معرفی نمی‌کردند و اگر و اگرهای بسیار، حالا کتابی پیش روی ما نبود. نه آن که دردی، ضرورتی یا... در میان بوده باشد. گفت‌وگو میان آقای کاشفی و ناشر مجموعه چهره‌ها، بخش بسیاری از اوضاع و بستر ادبیات کودک در ایران را روشن کرده است. آقای کاشفی، مسؤول طرح مهمی هستند که می‌خواهد چهره نویسندگان فعال کودک و نوجوان را روشن کند. منت سر ما می‌گذارند که اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم هر کاری بکنیم، و حق هم داشتیم (به توضیحات ایشان در جلد ۱۷ مجموعه مراجعه شود). خودشان هم وقتی بیست جلد کتاب چهره‌ها بیرون آمد، تنها ۷ جلد آن را دیده بودند! مهدی پورعمرانی هم که نویسنده تیزبین و خوش قلمی است، بی‌خبر بود (هرچند ناشر، با دست نوشته‌های آقای کاشفی، خلاف این نظر را داشت).

از نویسندگانی که چهره شده بودند، برخی به سؤال‌ها جواب نداده بودند و آن کتاب هم شده بود یک مقاله طنز که ما سؤال دادیم و جواب ندادند؛ حالا سؤال‌ها را چاپ می‌کنیم. برخی هم شدیداً به کار اعتراض داشتند و در حین کار، شرط و شروطی کرده بودند که گویا اصلاً مورد توجه مسؤول طرح قرار نگرفته بود و... حال بیابید به جای بررسی این اثر مهم (!) به شیوه تدوین آن و بستری که از آن زاده شده است، توجه کنیم. این طوری مسایل قدری روشن‌تر می‌شود.

رسم است که وقتی این‌گونه حرف‌های تند و گزنده و دشمن ساز (به ظاهر) زده می‌شود، سؤالی نیز به ذهن می‌آید.

پس چه باید کرد. تا بخش دولتی و سرمایه‌های شیرین بخش فرهنگی، به همین منوال، میان عده‌ای دست به دست نشود؟

تا رانت‌های کلان و سرمایه‌های نفس‌گیر هست، تا اقلیتی با کالبد نحیف ادبیات کودک، هرکاری که دل‌شان خواست، می‌کنند و از اکثریتی از نویسندگان و تولیدکنندگان کتاب کودک، صدایی برنمی‌خیزد، از این بساط و بستر ناسالم، اثر جاودان و ماندگاری خلق نمی‌شود و ما هم به جای توجه به عوامل و بررسی ریشه‌ها، به نقد روزمره آثار و پر کردن صفحات جراید سرگرم خواهیم بود. و سرانجام، آن است که می‌بینید؛ سرسال به عده‌ای جایزه می‌دهند تا آخر سال، سر آن دعوا داریم. بودجه‌ها هم که ته می‌کشند با همان شیوه و بساط آماده استفاده از سرمایه‌های ملتی می‌شویم که از راه فروش نفت و گاز، به بخش بیمار دولتی و متولیان ادبیات و کتاب کودک، تزریق می‌شود.

مصطفی ناهید

## توضیح کتاب ماه در باره ضمیمه گزارش

در زمان تهیه این گزارش، خبرنگار کتاب ماه ضمن آن که با نویسندگان و ناشر و نویسندگان معرفی شده در مجموعه کتاب‌های ..... تماس می‌گرفت، با آقایان دستتیب و میرزاییان که به عنوان موافق و مخالف این طرح مقاله‌هایی به چاپ رسانده بودند، نیز ارتباط برقرار کرد و نظر آنها راه هم جویا شد.

آقای دستتیب در تماس تلفنی فرمودند که حرف تازه‌ای به جز آن چه در آن مقاله نوشته بودند، ندارند. اما جناب میرزاییان دست‌نوشته‌ای در چند صفحه به امضاء مصطفی ناهید به همکار ما تحویل دادند. هر چند کتاب ماه طبق رویه‌ای که برگزیده است، دست‌نوشته‌های با نام مستعار را نمی‌پذیرد و فقط مطالبی را که نام واقعی نویسنده در پای آن باشد، درج می‌کند، اما از آن جایی که آقای میرزاییان به نام ناهید شناخته شده‌ترند، استثنا این نوشته را بدون هیچ گونه حک و اصلاحی به چاپ می‌رساند.

اما قبل از آن لازم می‌داند چند نکته را یادآوری نماید.

۱- سوال کتاب ماه از آقای مصطفی میرزاییان در باره مجموعه ۲۰ جلدی .... بود. اما متأسفانه مصطفی ناهید در نوشته خود به ذکر مطالبی پرداخته است و مواردی را مطرح کرده است که ارتباط روشنی با این پرسش ندارد.

۲- ناهید در یادداشتی که روی نوشته خود زده است، ضمن تذکر این نکته که کار را با عجله نوشته است، از چاپ شدن مطلب در کتاب ماه اظهار ناامیدی کرده است.

۳- ناهید در نوشته خود بدون توجه به حرمت قلم و نویسندگان کودک و نوجوان و منتقدان محترم کتاب ماه، واژه‌هایی را به کار گرفته است که می‌تواند باعث آزرده‌گی و ناراحتی این عزیزان شود.

کتاب ماه کودک و نوجوان پیشاپیش از این عزیزان محترم پوزش می‌طلبد و آنان را به سعه صدر و بزرگواری دعوت می‌کند.

۴- هدف کتاب ماه کودک و نوجوان ایجاد بستر و زمینه‌ای برای انجام گفتگوهای علمی و ادبی، و ترسیم شمایی درست، واقعی و روشن از کتاب کودک و نوجوان و نویسنده و ناشر فعال در حوزه کتاب کودک و نوجوان است.

کتاب ماه کودک و نوجوان می‌داند که در زمان حاضر و شرایط فعلی، ایجاد آن بستر و ترسیم این شما به آسانی میسر نیست و عوامل باز دارنده آشکار و پنهانی چون: در محقق افتادن تعاریف اولیه، اختلاط وظایف و کارکردهای هر بخش و قسمت از سازمان‌های دولتی و خصوصی و مدنی فعال و تاثیر گذار در حوزه کتاب کودک و نوجوان، توقع‌های بی‌جا و بی‌اساسی فردی و گروهی برخی افراد مدعی در این حوزه و ... مزاحم این حرکت سازنده و ماندگار هستند.

با این همه کتاب ماه کودک و نوجوان بر خود واجب می‌داند که بدون توجه به سختی راه، و مشکلات و صدمه‌هایی که ممکن است بر سر راه رسیدن به این هدف مقدس و واقعی وجود داشته باشد، همچنان سخت و استوار بر شیوه خود پای فشارد و سعی در حل و رفع این مشکلات و موانع نماید.

کتاب ماه کودک و نوجوان

## تصحیح و پوزش

در صفحه ۶۷ شماره قبل نشریه که نقدی از خانم افسانه شاپوری بر کتاب «حدس بزن چقدر دوست دارم» جدول زیر از قلم افتاده بود که بدین وسیله ضمن تصحیح آن، از خانم شاپوری و خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.

محل قرارگیری این جدول قبل از میان تیترا «نقد تصاویر» می‌باشد

توضیح	تصحیح	توضیح
حرف اول از کلمه «تصاویر» در خط اول جدول، به اشتباه «ت» درج شده است.	حرف اول از کلمه «تصاویر» در خط اول جدول، به اشتباه «ت» درج شده است.	حرف اول از کلمه «تصاویر» در خط اول جدول، به اشتباه «ت» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط دوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط دوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط دوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط سوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط سوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط سوم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط چهارم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط چهارم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط چهارم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط پنجم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط پنجم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط پنجم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط ششم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط ششم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط ششم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط هفتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط هفتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط هفتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط هشتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط هشتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط هشتم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط نهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط نهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط نهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط دهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط دهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط دهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط یازدهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط یازدهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط یازدهم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.
کلمه «تصاویر» در خط بیستم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط بیستم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.	کلمه «تصاویر» در خط بیستم جدول، به اشتباه «تصاویر» درج شده است.